



۲

نشریه
مجاهدین خلق ایران

== جنگل ==

" شماره ۲ "

اردیبهشت ۱۳۵۳

در این شماره :

یادداشت

ب

تستی از پیام برادر مجاهد ستوان

۱ امیر حسن احمد بیان پیروهای مسلح

اهمیت افشاکری و تبلیغات سیاسی

۳ بعنوان مکمل عملیات نظامی

۶ اخبار و گزارشات کارگری

۲۳ اخبار و گزارشات روستائی

۲۳ پیاد مجاهد شهید " حبیب رهبری "

۳۹ اخبار و گزارشات رژیم

۴۷ تحلیلی از جریانات زمستان

«بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران» —

* * * * *

یادداشت :

۱ - توزیع این نشریه بدلائلی بشأخیر افتاده ، اگرچه برخی

از طالبان بطریق دیگری پخش گردیده است .

۲ - توضیح و فاصله بهمین ۵۲ که تاریخ اولین شماره " جنگل "

است تا دومین شماره که تاریخ اردیبهشت ۵۳ را دارد و همزمان با سفر قاپوس به ایران (اسفند ۵۲) چند سلسله عملیات نظامی صورت گرفت که در اعلامیه شماره ۱۷ آمده و احتیاجی به نقل آن ندیدیم .

۳ - در همین فاصله سه جزوه بعنوان " ضمیمه جنگل " بیرون آمده یکی یادنامه برادر مجاهد رضاشائی ، دیگری تحلیلی نظامی از نبرد گرامه و سومی چند نمونه از سرودهای انقلابی فلسطینسی و بعد مقالهای درباره دخالت نظامی ایران در همان .

۴ - ۳۰ فروردین سالگرد شهادت بن از برادران مجاهد

ناصر صادق و محمد بازرگانی ، علی باکری و علی مهندس دست بود .
بدین مناسبت و در پیوند با جنبش دانشجویی سلسله عملیاتسی انجام شد که در بیانیه سیاسی - نظامی شماره ۱۸ آمده است و در اینجا نیازی به نقل آن نیست .

----- جنگل ----- صفحه ۱

قسمتی از پیام برادر مجاهد ستوان امیر حسین احمد پان پشیروهای مسلح
.....

برادران نظامی ام ۱

از اولین روز که نخستین قدم حق را در مقابل باطل برداشتم ،
با وایت کلیه مسائل اخیتی و درست کردن بهانه های مظاهر درست ،
چنان بر مشکلات را مغالب آمدم که برای خود مانع من مخطوب شد و ثابت
گردد بد کرد ما پیش از حد تصوریم نیرو وجود داشته که از آن خبرند اشتم پس
از عملیات موفقیت آمیز فرار ما از زندان ساری و بخشنامه ای صادر کرد بد که
ظرف ۸ ساعت باید زندانها مرد ما پیدا شود ، ولی تمام تلاشهای مذبحخانه
دشمن با آن برنامه های جاسوسی ضد خلق آمریکائی ، انگلیسی و اسرائیلی
و آنهمه کادر در سازمان اشیت و شهر یانی و ژاندارمری و ارتش بی نتیجه ماند ،
رژیم بهیچوجه جرأت نکرد به این اقدام انقلابی فرزندان خلق اعتراض
کند و مراد ریخشنامه سمری خود و خائن به محمد رضا شاه معرفی کرد ، البته
باید بگویم از اینکه رژیم مرا خائن به خود میدانند بسیار خرو و متخیرم ، زیرا که با
گذشت زمان ، از یکطرف ما نام به اصالت انقلابیون بیشتر میشود و از طرفی به
جایات و مذهب ضد مردمی رژیم بیشتر آگاه میگردد ، آیا بنظر شما در یک
جامعه طبقاتی مثل جامعه ما که در هر گوشه آن میتوان نابرابریهای وسیعی
دید البته ارادید ، کسیکه بهایه چنین وضعی دست به اقدام بزند نباید در
برابر ملتش سر بلند باشد ؟ من در همان شب فرار و یعنی شب آزاد ی واقعیم
طی آخرین یادداشتی که برای رژیم گذاشتم علت فرار را خیلی مختصر همین

آرشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بی عدالتیها و وجود طبقاتد انسته ، زندگی گذشته خود را با مسـ
ئلی در قبال ملت میدانستم .

در دفتر زندان ساری نوشتم :

" راهی را که انتخاب کرده ام ابتدا ایشهرک است ولی من برای

سیر کردن شکم گرمسنگان موری و این لباس ننگین را ترك میکنم . "

اینك مختصری از زندگی خود بعد از فرار را شرح میدهم :

پس از فرار از زندان بادنمای جدیدی آشنا شدیم که همچون

آن بادنمایی که قبل از آن زندگی میکردم فرق زیادی دارد و هم

اکنون همچنانکه از سالها قبل آرزو داشتم ، زندگی نویی را آغاز

نمودم و لذت روزی را که در این دنیای جدید سرشار از لذت و شوق

به خلق پیدا یافته شدم به حساب روز تولدم میگذاهم و بحق که تولدی تازه

یافتم و اکنون نیز به سرعت رشد مینمایم . هر روز که از زندگی تازه ام

میگذرد احساس میکنم که هموطنانم ، هموطنان رنجبر حق زیادتـ

بگردنم دارند زیرا که مدت چند سال از زندگی نظامی خود را در

خلاف جهت منافع آنها و در راه سرکوب نمودن آن پاك وطنم و فـ

این رژیم صرف کردم . اما اکنون که به عضویت سازمان مجاهدین

خلق ایران در آمدیم ، همانطور که اصول و اساس این سازمان بر

روی منافع و حقوق زحمتکشان و بینوایان استوار است ، من نیز بعنوان

جبران گذشته ننگین خود ، تا آخرین نفس و تا پای جان برای تحقق

اصول و آرمانهای سازمان انقلابی مبارزه خواهم کرد

۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۳

----- جنگل ----- صفحه ۳

• اهمیت انشاگری و تبلیغات سیاسی بعنوان مکمل عملیات نظامی •

میدانیم که شکل اصلی نبرد، اگر با اشکال فوقی خود تکمیل نشود، نتایج مطلوب ببار نخواهد آمد. در اینجا لازم بنظر میرسد که ضرورت کار تبلیغاتی را در حاشیه عملیات نظامی و بعنوان مکمل آن یاد آور شویم.

برخی از استراتژیهای نظامی معتقدند که جنگهای چریکی، در هر شکلی، ماهیتاً بیش از ده درصد نظامی نبوده و ۱۰ درصد بقیه عبارت از تکه سنجی ها و حسابگریهای سیاسی است. بهر حال مسلم است که در هر مرحله ای از نبرد در کار عمل نظامی باید به تبلیغات سیاسی اهمیت لازم داده شود. شکل نظامی مبارزه اگر با اشکال فوقی دیگر اعم از اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک و ... تکمیل نشود ناقص و نارساست.

• عمل نظامی "گرچه لازمترین شکل نبرد است و بدون آن هیچ شکل دیگری اعتبار و اصلت ندارد، اما به تنهایی "کافی" و گویان نیست. چریک باید موضع خود و هدف هر عملی را با توده ها در میان نهاده و ضرورت آنرا توضیح دهد. بدون این کار توضیحی نبوده ها هرگز چنانکه باید ما و هد نهایی ما را درک نمیکنند، به ویژه وقتی دشمن با اتمام امکانات تبلیغاتی، دست اندر کار توطئه و مسموم کردن افکار نسبت به بخش استوار طرف دیگر، چه به ما هر عملی موضع شکنی

----- جنگل ----- صفحه ۴

عصبجوشی یا قشر یا جتاح خا حررید لایل مختلف برانگیخته و بدون توضیح چریک ه این سهامنها اثر بد گذارد • بنابراین باید بهای لازم به افشاکری و کار رزشنگرانه داده شود •

عمل چریکی • تجسم اچ شناخت پیشتاز مسائل و دردها^ی اجتماعی است • از اینرو هر طور که شده • باید این • شناخت • در کار • عمل • مربوطه • به توده ها منتقل شود • تا بهترین اثر را گذاشته و تائید و حمایت لازم را از درون خلق بدست آورد • لذا بهره برداری کامل از یک عمل حساب شده نظامی • و تهاوتی میسر است که به تبلیغات سیاسی کافی تکمیل شود • چرا که روشن است در این مرحله • نفس عمل انجام شده • هدف نیست بلکه نتیجه ای که از آن در رابطه با توده ها عاید میشود مورد نظرات • با توجه باین نکته است که گاه بهره برداری پیشتاز از یک عمل که خوب توضیح داده شود بالجمله از چند عمل نظیر آن — که روی آنها تبلیغ نشده — بیشتر باشد •

اگر داد را آغاز ببارزه مسلحانه که هنوز این شش ریشه دارند و زمینه چینی های لازم صورت نگرفته است به عملیاتی بزنیم که هنوز کاملاً برای توده ها توجیه نشده • طبیعی است که دستاویز تبلیغاتی خوبی بدست رژیم میافتد • مخصوصاً اگر بسیاری لازم را به کار تبلیغاتی نداده و جریان را چنانکه باید برای مردم توضیح ندهیم • اهمیت این نکته وقتی روشن میشود که در نظر گیریم چگونه رژیم • می داند پیوسته با انگشت گذاشتن روی عواطف و استفاده از

----- جنگل ----- صفحه ۵

وقت قلب مردم ، آنها را نسبت به چريك بد بين كرده و آنها را خوشخوار و خوش جاوه داده و خود د ر موك يك زن پا كودك د بستانى به تعزیه نشسته و اشك تصاح برزند . بنا بر این همیشه باید هماء تلفات غیرنظامیان را در محاسبات فعلی وارد نمود و بطور حدى د ر نظر گرفت . این امر مخصوصا د ر آغاز مبارزه ، مسلحانه كه ماهیت رژیم هنوز چنانكه باید برای توده ها روشن نشده ، اهمیت دارد و چه بمابعدت گرد د كه برخی طرحهای عملیاتی ، اجبارا بعلت تلفات بیش از حد احتمالی غیرنظامیان تعطیل شود . از اینجانب نتیجه میشود كه ضنا قدرت توضیح چريك ، در برابر توده ها ، مستقیما تابعی از روش مبارزه میباشد . زیرا بارشده جنبش و كاری را كه چريك در مراحل اول نمیتوانسته توضیح بد هد و با اگر توضیح میداده بعلت پیچیدگی مساله د ر نظر مردم نامرجه مینموده میتواند در مراحل بعدی كه هم ماهیت رژیم بیشتر شناخته شده و هم آگاهی توده ها از ضامیات پیچیده ، اجتماعی بالا تر رفته ، بطور كامل توضیح د هد .

برای كارتبلیغاتی و افشاگری از دروسیه ای مانند ایستگسا و راد یو تا بخش اخلاصیه و نشریه و سایر راه خطهای ابتكاری میشود استفاده كرد . اشغال مراكز تجمع مانند سینهاها ، مدارس ، كارخانه ها ، بمدت كوتاه و معروضی چريك و اهداف وی وسیله تبلیغاتی بسیار مناسبی است .

x=x=x=x=x= اخبار و گزارشات کارگری x=x=x=x=x=

* کارگری که مدتی در کارخانه ایران بزنز (سازنده شپور،

دوش، دستشویی و...) کار میکرد اظهار میداشت:

کارخانه متعلق به «سنتوریلوری و داورگراست» (داورگر صاحب کارخانه

شیمنکونیز میباشد) * اکنون حدود چند ماه است که من بطور آزمایشی

(نه بطور رسمی) در این ^{کارخانه} بکار مشغولم * چندی پیش تصمیم گرفتم

آنجا را ترک کنم ولی «سرپرست» و «مهندس» موافقت ننمودند، بناچار سه

سنتوریلوری مراجعه کردم * وی علت آنرا از من جویا شد، گفتم:

* «حقم کم است و من بد هکاری زیاد دارم» * با تنبیه ایمن گفت:

* «برو سرکارت من آنقدر قدرت دارم که مانع ترک تو شوم» کافی است

که مایک تافن تو باید دست پاسبان بیاورند ام بد هم * کارگرمز سر

میگفت کارخانه حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ نفر کارگر دارد که ۴ نفر از آنها

زن هستند و از کارگران مرد چند امیاشند * اگر مردی یازنی صحبت

کند اخراجش میکنند * میزان دستمزد از ۱۰ تا ۳۰ تومان است، وی

در مورد طبقه بندی مشاغل میگفت: * این کارخانه ها حساب و

کتاب ندارند * هر چه صاحب کار نویسد و وزارت کار بفرستد قبول

میشود و لذا انظر کارشوا شرط است * اما از اینکه تمام وقتش را کارخانه

میگیرد گله داشت و میگفت دیگر فرصت هیچ کاری برایش نمی ماند *

----- جنگل ----- صفحه ۷

«روز پنجشنبه چهارم بهمن ماه کارگران يك قسمت از کارخانه
نورد اهواز برای اضافه دست مزد دست باعصاب میزنند، و پس برای
آنکه آنها را باعصاب متهم نکنند، سرکار حاضر شده ولی کاری نمیکند.
از طرف کارخانه وسایل به آنها اخطار میشود که سرکار خود حاضر شود
و ضمناً ترتیب اضافه حقوقشان را خواهند داد، ولی کارگران میگویند
تا نتیجه کتاب اعلام نشود دست از اعتصاب برند خواهند داشت.»

«در دیماه ۵۲ اعتصابی در کارخانه ماشین سازی تبریز (۱)
بهتوقع بیوست که وسیع تراز اعتصاب قبلی بود. تمام کارگران این واحد
بزرگ تولیدی که به ۸۰۰ نفر بالغ میشدند دست از کار کشید و در
محوطه کارخانه واقع در ضلع شرقی تبریز (قرا ملک) اجتماع کردند
این اعتصاب تا حدود زیادی از اعتصاب دانشگاه تبریز تأثیر پذیرفته
بود و دبیران شعارهای کارگران «شعار "زنده باد دانشجو" نیز
به چشم میخورد که ظلیحه امید بخشی برای همبستگی طبقه کارگر است
دانشجویان است. گروهی از کارگران برای محفوظ ماندن از حمله
پلیس شعار "جاوید شاه" نیز میدادند ولی پلیس که به نقشه آنها
پی برده بود بکارگران حمله کرده و اجتماع آنها را متفرق میکند. لازم
به تذکر است که کارگران در ابتدا به سبب حقوق صنفی خود اعتصاب
نموده بودند و در این اعتصاب تکسین ها و کارندان شرکت
نداشتند. بدنبال اعتصاب کارگران که چند روز طول کشید گویا ۲۵

----- جنگل ----- صفحه ۸

نفر از کارگران به مدت سربازی فرستاده شدند (زیرا عده ای از کارگران بخش‌ها مانند وب آهن ، از کارآموزی و بدون دیدن محل سربازی استخدام شده بودند) و نیز حدود ۱۰۰ نفر از کارگران از کار برکنار شدند که عده ای از آنها نیز دستگیر گردیدند . به علت اینکه این کارگران ، تربیت شده خود کارخانه و مورد احتیاج آن میباشند و بنا براین اخراج آنها برای کارخانه گران تمام می شود . (تربیت کارگران متخصص مثل آنها مدت ها طول خواهد کشید) ، لذا تعدادی از کارگران اخراجی را دوباره پذیرفتند تا سرکار خود برگردند . برای جلوگیری از تعطیل شدن کارخانه در طول سال اعتصاب کارگران ، از کارآموزان آموزشگاه استفاده میگردند .

اضافه کاری در کارخانجات :

اضافه کاری یا کاراضافی ، طبق تعریف قانونی کافسندی (یعنی همان قانون وزارت کار) مقدار کار اضافیست که کارکنان توافق طرفین (کارگر و کارفرما) انجام میدهند و مقدارش از ۴ ساعت در شبانه روز نباید تجاوز کند . ولی آنچه که در حال حاضر وجود دارد اضافه کاری مقدار کار اضافی است که بدون توافق کارکنان اجبار کارفرما صورت میگیرد . زیرا همانطوری که یک کارفرما برای تامین زندگی خود با اضافه کاری احتیاج ندارد کارگر هم اگر معاش زندگی اش تامین شود با اضافه کاری احتیاج نخواهد داشت . پس در مجموع ، اضافه

----- جنگل ----- صفحه ۱

کاری نه تنها باتوافق ازمیت بلکه به او تحمیل میشود .

اضافه کاری و تولید :

کارفرما برای بالا بردن سطح تولید خود عده ای از کارگران را به اضافه کاری وامیدارد . کارگرانی که قبول اضافه کاری تن در می دهند دودسته هستند :

الف- آن دسته از کارگرانی که برای تضمین معاش خود مجبورند روزانه ۶ تا ۸ ساعت اضافه کاری کنند . این گروه اغلب خودشان به انجام کار اضافی راضی هستند و تقریباً روزی حداقل چهار ساعت بیشتر از معمول در کارخانه کار میکنند .

ب- دسته دوم آنهایی هستند که با اضافه کاری احتیاج ندارند و اغلب مجبورند که با تحصیل میکنند ، یا در خارج از کارخانه بکارهای دیگری مشغولند ، یا در ارتباط با وضعیت اجتماعی ، و چهارماد ، و فحشاء و غیره میباشند ، یا بالعکس با وضعیت مذکور مبارزه میکنند . کارفرمایان بیشتر در مورد اضافه کاری این عده است که به وسیله مذکور و سایر روشها بزرگسالان ، خواهرش و تنها عده و وعید و نظائر آن توسل میشود (البته در بسیاری از کارخانهجات ، اضافه کاری اجباریست و در مواقع استخدام قید میشود)

افزافه کاری و کار سه شفته :

اکنون این سؤال مطرح میشود که اگر کار اضافی برای تولید اضافی است چرا کارفرما حاضر است هر ساعت اضافه کاری را ۳۰ درصد بیشتر دستمزد بدهد ولی کارها سه شفته نشود ؟ (دستمزد یکمست اضافه کاری ۳۰٪ بیشتر از حقوق یک ساعت کارهاست . مثلا اگر کارگر مزد یک ساعت کاری ۱۰ ریال باشد درازاه یکمست اضافه کار ۱۳/۰ ریال دریافت میکند) (۲)

الف - باید بکارگران شبکار (۲۲ تا ۶ صبح) اضافه دستمزد بدهد . این قانون شامل کارگرانی نیز میشود که در شیفت دوم کار میکنند و قسمتی از ساعات کارشان در شب است . (البته قانون وزارت کار فقط مورد اول را تجویز میکند ولی در بعضی کارخانه ها خصوصاً در مواردی که دو شیفته باشد و شیفتها ثابت باشند در مورد شیفت دوم نیز اجرا میشود)

ب - وقتی که کارخانه ای سه شیفته باشد تعداد کارگران سه برابر خواهد شد و در نتیجه رسیدگی با مورد خواسته های آنها مشکل خواهد بود . مثلا اگر تعداد کارگران کارخانه ای را ۵۰ نفر فرض کنیم ، کارفرما در دو شیفت با ۱۰۰ نفر روبرو خواهد بود (که دارای پرونده ، مزایا ، سود ویژه ، مرخصی و نظائر آن میباشد) ولی در صورت سه شیفته بودن با ۱۵۰ نفر روبروست .

----- جنگل ----- صفحه ۱۱

- ج - وقتی کارخانه سه شیفته باشد کارگران نمیتوانند برای اضافه کار بایستند زیرا باید محیط را برای کارگران بعدی خالی کنند • بدین جهت اغلب کارگران، آنهایی که بهتاج اضافه کاری اند قادر نخواهند بود حداقل مخارج زندگی خود را تامین کنند و این خود برای کارفرما مشکل بزرگی ایجاد میکند • یعنی یا باید دستمزد آنها را اضافه نماید و یا در مقابل آنها موضعی گیری کند که در این صورت موجب استعفاء میشود • اکثر کارگران ۳۰٪ حق شبکاری دریافت کنند • در کار یک شیفته • کارگر متیاً روزانه لااقل ۴ ساعت اضافه کاری است • در حالیکه در کار سه شیفته هر سه هفته یکبار فقط ۳۰٪ اضافی را دریافت میکند • (۲)
- د - خطر دیگری که در کار سه شیفته متوجه کارفرما میشود اینست که میزان استعفای کارگران بالا میرود چون روزانه وقت آزاد دارند بدنبال کار رفته و در کارخانه جات دیگر اسعخدام میشوند •
- افاضه کاری در یکی از کارخانه ها :

در این کارخانه ، اضافه کاری طبق هیچ قانون و قاعده ای نیست اولاً هر کسی میتواند بهر شکلی که مکن باشد بااضافه کاری میکنند • مثلاً با گفتن " تون داری • چگونیه میخوای زندگیت را اداره کنی ؟ کارها قهیه است امروز بمان و آنها را تمام کن " و یا " من قول دادم که فردا کارها را تحویل دهم و این قول را بامیدت داده ام " • و کارگر را بااضافه کاری مجبور میکنند • در مواقعی نیز از هوش هکک • همد و بهر •

توفیقین، و اد و ثریا، و دادن و خد و مرضی، اضافه دستمزدها و پاداش و تسهید گرفتن، کارگران را با اضافه کاری و امید دارند. تعهد گرفتن باین معنی است که هنگام دادن مرضی بکارگر میگویند: چون توافقاتیست کار زمینی ماهم بتو مرضی نمیدهم. یا اگر کارگری بخواهد محصول تولیدش را بفروشد، سرپرست به بهانه اضافه کاری نکردن برگ درخواستش را امضا نمیکند. البته کارگرانی هم هستند که کار اضافی جز برنامه ریزانه شان میباشد و اینها کسانی اند که غیر از خود، خرج چند عائله دیگر را هم بعهده دارند.

در این کارخانه پرداخت حقوق اضافه کاری باین شکل است که در ازاء هر شغلی ساعت کار اضافی، دستمزدها یکروز یعنی ۸ ساعت کار اضافی بکارگر داده میشود، البته آنهم پس از گذراندن هفت هان رستم (پروگرامی و خساد اداری).

در مورد اضافه کاری و غیبت در این کارخانه:

کارفرما میگوید هر کارگر باید روزانه ۸ ساعت و مجموع هفته ای ۴۸ ساعت کار اضافی انجام دهد. حال اگر یکروز غیبت یا تاخیر داشته باشد ساعات آن باید با اضافه کاری که انجام داده است جبران گردد. مثلاً اگر کارگری ۶ ساعت در هفته تاخیر داشته باشد، این ۶ ساعت از دستمزده عادی اش کم نمیشود بلکه از اضافه کاری اش حذف میگردد. ضمناً دستور داده است که هیچکس مرضی ندهند و اگر هم داده میشود بشکل فسوق

----- چنگل ----- صفحه ۱۳

با اضافه کاری جبران گردد • البته این امتیازی است برای کارگرانی که
اضافه کاری هستند ولی در مورد کارگرانی که اضافه کار نماییستند غیبت و
تاخیر و یا مرخصی (علاوه بر ۱ روزه مرخصی سالیانه) از حقوق عادی شان
کسر میشود • قانون فوق نه تنها شامل کارگرانی که غیبت و تاخیر و یا مرخصی
دارند، میشود بلکه بکارگران جدید استخدام نیز تعلق میگیرد • بدین
منشی که اگر کارگری روزی ۳ ماه استخدام شده، و از ۳ تا ۶ ماه
مهد پرداخت دستمزد است ۱۶ ساعت اضافه کاری داشته باشد، این ۱۶
ساعت به حساب روز اول و دوم بچ گذاشته میشود فقط دستمزد عادی آنرا بوی
پرداخت میکنند •

برای عده ای از کارگران، اضافه کاری بعنوان حربه ایست که در
مواقع ضروری مانند اضافه کردن دستمزد گرفتن مرخصی گرفتن امتیاز
خالی کردن عقد خود و یا ار کردن سرپرست به خوش رفتاری مورد امتداد و
قرار میگیرد • مثلاً یکی از کارگران متاهل این کارخانه که هر روز چند ساعتی
اضافه کاری میکرد، برای چند روزی از اضافه کاری خود داری میکند • زمانی
که علت خود داری وی سوال میشود جواب میدهد: "حقوق کم است پساً
براین اضافه کار میباشم و سعی میکنم روزها کار کمتری تحویل دهم تا آنها
مشوجه کمبود تولید گردد و بهر طور بشوند با حقوقم راز یاد کنند و یا اخراجم
نمایند که در صورت اخراج باید مزایای هشت سال سابقه کاری را که در این
جا کرده ام، بهم بپردازند •" کارگر فوق روزانه ۱۸۰ ریسمال

دستزده داشت و همیشه در پشت دستگاه قدیمی بحال ایستاده کار میکرد. یکی دیگر از کارگران که سرپرست از دادن مرخصی بوی طغیاداری کرده بود میگفت: "امروز جگر سرپرست را خون میکم و به التماس وادارش میکنم". "پرسیده: چگونه؟" "میگوید: "اها نه کاری نمی آید تا دیگر از دادن مرخصی خودداری نکند". یکی دیگر از کارگران که اضافه کار نمی ایستاده و وقتی از وی سؤال میشود چرا نمی ایستی، میگوید: "وقتی پولش را دریافت نمیکم چرا اضافه کار بایستم؟" و ادامه میدهد: "هرآنزده روز یکبار که حقوق میدهند محمولا در حسابیه اشتباه میکنند. تعجب اینجاست که یکبار هم بفتح ماله اشتباه نمیشود. تازه وقتی هم که رسیدگی میکنند باید بپیمایند و زندگی نیم تا با هزار خون جگر و دوه تومان کم و کسر بولمان را دریافت نمایند. گاهی اوقات هم خودمان غشسته شده و دنبالش نمیریم".

تذکراتی از کارخانه مانعین سازی پارس لوکس (این گزارش مستقیماً از جانب فردی بیان میشود که در جستجوی کار آنجا مراجعه نموده):

در شرایط قرون وسطی زندگی میکند فقط این مزیت را دارد که از سلطه پلیس قرن بیستم برخوردار است. لباسی برای بازی اش میباید بلب کرد، خواهان کارمدم. پرسید چه کاره ام و من همه کاره بودم و آنها

----- جنگل ----- صفحه ۱۰

پرسکارانم داشتند . در این کبیور از فرد دیگری ملبر همین لباس پیدا شدند و هر دو پیدا شدند . او کارگرنی تلقین کرد و در آن جملاتی نظیر " اینرا هم من بجانب سروان گفته ام " شنیده میشد و بالاخره با تشریفات خاصی همراه با سرسازی مارا وارد اطاعتی کردند و فرار شد از ما امتحان بعمل میاورند . در همین جریانات فردی را دیدیم که بسته لباس آبی با سه تبه بزرگ نلبس بود . با او یاد به و یکیکه میگفتند جناب سرهنگ . پس از لحظه ای چشم پوشته در اطاعتی افتاد که در آن نوشته شده بود " حد اطلاعات " . حلقه برایشها بر روی کافه های مرخصی نوشته شده بود " وزارت جنگ - سازمان صنایع نظامی " و در دست و آمد افراد و همچنین من ، افراد ملبر به لباس سرسازی ، آنها را نامم دور با هر کجای دیگر بد رفه میگردند . دم در به افرادی که ماشین پارک می کردند و با بی اطلاع ایستاده بودند (حاج ازکارخانه) دستور میدادند که رد شوند .

مجموعه این پدیده ها آنچنان مراد چهارتمجبب کرده بود که خود را در دام پلیس محس میگردم . از واقعت گام به وحشت افتاده بودم و همین دلیل با خود میگفتم به نحوی از انحاء باید خارج شوم ، اینجا جای اقامت نیست . . . نه آقا من پرسکار نیستم ، پرسکاری هم نکرده ام و فقط اندکی آشنائی دارم .

" باید امتحان شود " . راهنما سرسازه نگهبانی بود و وقتی که از او خواستم که زود تر مرا به سالن امتحان ببرد ، گفت نه مسلاماد و نفری

اینجا با هم (در نگهبانی) افراد طبس ، افراد هرزورجانی بودند که از طرف صد اطلاعات انتخاب شده بودند . یکی از اینها جریان را اینطور تعریف میکرد : من قبلا مکانیک اینجا بودم و اینجا همین وچراند را مراهد اطلاعات خواست . حقوق مرا زیاد کردند تا ۷۰۰ تومان و بعد این لباسها را بستم کردند . از این کار خیلی ناراحتم . از بیگانی و تبلیغ و مغرور و مغرایی بدیم درآمد . نیکم که همین الانقدر رکنده شده بخاطر اینست که یکسال خورده و خوابیده ام . هر چه میگیم ، بکند اهد میگام برس ، میگویند دستور دستورات . میروند و فرستادن برای همین کارها انتخاب شده اند . کارخانه ۷۰۰ - ۱۰۰ کارکردارد .
پسرا از تشریفات ، یکفراز بین طبسین مرا به سالن پرسکاری برد

من از دست جو پلیسی بهر داری میزدیم که هر چه زود تر از این زندان نجات پیدا کنم . گفتم من پرسکاری بلد نیستم . گفتند چه کاری بلد ی؟ گفتم نواشکاری . مراسم دستگاه تراش بردند و شروع کردند با امتحان کردن سرپرست این قسمت گفت که ۱۰۰ و که بتوانید دهند و چون اینجا یک کارخانه دولتی است . ولی اگر از این کمتر هم بدهند با مزایایی که این کارخانه دارد حقوق تو بهمان میزان میرسد و بعد ابا این مزایا آشنایی شوی (بعد از بدیم که این مزایا سلسله پلیس قرن بیستم است)
با کار امتحان پرداختیم . آنچنان وب و خفقا در کارگران مشغول بود که ناگزیرم میکرد که من هم خفقا بکیم و با هیچ کس حرفی نزنم و از جام بلند نشوم . جالب این جاست که در مدت نزدیک بد و ساعتی

که آنجا بودم کارگر مجلس بهیچ وجه از کار من واز من جدا نشدند • اوسى گفت اینجا عیلا مال حاج آقا تهرانى بود ، و رشکسته شد و ارش را خرید و آلان با شصینهای تولیدیش را به ارتش میفرشد • تازه اگر با این حقوق درخواستی موافقت کنند ، بایمضى نزدیک به یکماه بیائى و بروى تسلأ استخدام شوى • اگر کارگرى یکروز غیبت کند ، در بیان بلافاصله در زندانهاش حاضر میشود و سراور میزند تا مورد عبرت کارگران دیگر باشد • کسبکه اینجا استخدام میشود باید مادام العمر کار کند • تا وقتی که حکم او ابلاغ نشده است میتواند استعفاء دهد ولی بمجرد اینکه حکم آمد دیگر بهیچ وجه نمیتواند بجای دیگری کار کند (در بیان بلافاصله او را تحت تعقیب قرار میدهند • وضع استخدام او تقریباً مثل کسانی است که وارد ارتش یا ساواک میشوند) • از اینجا کسى حق خرج ندارد مگر اینکه خودشان بخواهند کسى را بیرون کنند (من خودم در استخدام نردى که میفت ۴ سال میتواند کار کند بودم که اشکال تراشى میشد) • امتحان من دوسه روز طول میکشید ، اما بخاطر روانفصائى که موجود بود ، اقامت در آنجا راحتى برای یكى در روز صانج نبودم • بهمین خاطر در موقع ناهار دیگر صرگام برنگشتم • آنهسا حتى برای ناهار هم مرانکه نداشتند غذا به تعداد افراد طبخ شده بود • بهرحال که میرفتم يك ملبس بهمراه من بود ، حتى در دستشوى و دستراج •

گزارشى در مورد کارخانه چاپ سازى آریا - شاهین (شمسول کهنى)

این کارخانه نزدیک به سال ۴۰ شروع بنا کرده و بتدریج تکامل

یافته است . تاچندی پیش حدود ۲۰۰۰ کارکرد داشته که به علت پرمردن بازار آریا شاهین و خوابیدن دستگاهها از یکطرف و شناسائی عناصر سرخوش و مبارز و افق کارگرتوسط عوامل کارخانه درافتصاب ده روزه اخیر ، از طرف دیگر هنوز يك به ۵۰۰ نفر از بهترین کارگران را اخراج کردند و اکنون نزد يك به ۱۵۰۰ نفر کارگروارد .
این کارخانه حوادث زیادی را از سرگذرانده است . سابق براین کارخانه سرهنگ بازمنسته ای را رئیس انتظامات میکند . که به علت تعارض و تضاد کارگران با او مجبور میشوند بیرونش کنند . يك کارگسر میکند :

این مامورهای انتظامی خیلی بیشراف هستند . با کارگر ظوری حرف میزنند که میگی اصلا آدم نیست . هر چند هم کتله میخورند آدم نمیشی خوشنود این کارخانه فوق العاده زیاد است علت این امر عبارتست از ۱ - همان بودن شرائد کارگران : باین معنی که اغلب حسن کارکنان بین ۲۲ تا ۳۵ سال است و مزد آنها بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان (به استثنای کارگران قسمت قالب سازی و میکانیکی) و همه از سلسله نظامی پکسان و کنواختی برخوردارند .

۲ - هر یک بودن تبدیل نیروی کار همان به آریا شاهین که خودشان برای نخستین در آن دشان پرمیزند در حالیکه این ماشینها پکسانی تعلق میگیرد که هیچ کاری را انجام نمیدهند .
۳ - عدم برخورداری نسبی از قانون کار

۴ - بد رفتاریهایی که رژیم به رفقایشان کرده است (میگویند یک نفر بعد از انتخاب ۲۰ نفر از بهترین و باوقارترین و محبوبترین و مدافعترین کارگران را به سازمان امنیت میبرند و بعد پیرزنان میزنند و مدتهاست که بخلت ندادن برکه عدم ... سابقه بیکارند و یکی از آنها بهسرای فروش افتاده است)

• - آنها در کارگران کار خوبی انجام کرده اند که حق گرفتنی است نه دادن . همین کم و بیش را همانه حقوقی که در طی این چند سال داده شده از برکت همین انتخابها و جابجاییها گرد نهاده است و گرنه همین هم به حقوق ما اضافه نمیشد . باز هم اکثر حقوق بیشتری خواسته باشیم باید انتخاب کنیم . . .

• • • سند یکا را ولس کن • اگر نقد معامله کردی ، و گرنه سند یکا • هیچ غلطی نمیتواند بکنند • حرف آنها • بزرگ نمیرسانم • است ۱۵ روز دیگر بنا است تقسیم بندی مشاغل بشود • اگر حقوق ایمان زیاد نشود باز انتخاب میکنیم • •

۶ - عدم جریانهای تحقیق کننده ، مانند شیرینی دادن ، در هتل برای کارگزاروسی گرفتن و دست بهسروزی او کشیدن • کارگران از وضع غذاخوری فوق العاده ناراضی هستند زیرا از کسانی که از ۶۰۰ تومان بیشتر بگیرند برای غذا ۳۰۱ ریال و از بقیه ۱۵ ریال میگیرند • در این کارخانه تضادی بین بخش تولیدی و بخش اداری و هیأت مدیره کارخانه به چشم میخورد • تضاد بین انتظامات و کارگران

هم که با اکثریت من تضاد است .

کارخانه شریلت (آریا - شاهین) بکارگران با سابقه

امتیازاتی داده شده تا بتوانند نظم و انضباط کارخانه را تدریجاً

آورد و وگرنه خواهان اضافه حقوق و مزایای می هستند و

دیگران را با اعتصابات و اعتراضات بک تشویق میکنند ، بمشورلیسن

کارخانه معرفی نمایند . این امتیازات ناچیز است ولی بکارگران از

آنها استقبال نموده اند .

در همین کارخانه ، طی یک سخنرانی ، مشکلات خانوادگی را متذکر

شده و از آنها خواسته اند تا مسائل خویش را با مسئولین کارخانه در

میان گذارند . بخصوص بآنم تاکید کرده اند ، تا عزت فرزندان خود

را کمتر نمایند و چنانچه با اشخاص مشکوک رفت و آمد دارند و با کتابها

مضمره میخوانند بآنم اکتفا را کنند ، تا در رفع مشکلاتشان بآنم کمک شود

* کارخانه تولید ۱۰ نفر از بکارگران کارخانه را تعلیم

داده و مسلح کرده است و در میان بکارگران کمارده ناهر مرکز کسب

مشکوک و خطرناکی را بشدت سرکوب نمایند .

* گفته میشود کارخانه نساجی مازندران که در پیشتر برقرار

دارد متعلق به دربار است . بایک کارگر ۴۸ ساله که ۳۴ سال است

در آنجا کار میکند و ۱۲ سال دیگر بازنشسته میشود گفتگویی داشتیم .

و همچنین تعریف میکند:

« در این کارخانه ۳۴ سال است که جان میکم ویزی ۱۲/۵ تومان میقیم • بر اثر تمام زیاد با آره بینایی و تریک - و در از دست داده ام ظلم آنها بینهایت زیاد است • کاری که قبلا ۸ نفر کارگر انجام میدادند حالا تحت این عنوان قلابی که ماشین ها اتوماتیک شده آنها به سه نفر واگذار کرده اند • ۱۱ سرناله دارم • با این قیمتها چکاره میشود نزد ؟ منتظر آن هستم که شخصی پیدا شود و مرا باز خرید کند تا بتوانم استعفا دهم • چون دیگر قدرت بینایی خود را از دست داده ام (در مورد باز خرید کارگران آنجا حکم سرقتی دکان را دارند) قبلا ۱۲ هزار تومان مرا باز خرید میکردند ولی حالا ده هزار تومان هم نمیکند • »

کارخانه داری سه شیفت وجود ۲۷۰۰ کارگر است • مطلبی که در صحبتها بیشتر جلب توجه میکند کینه عمیق او نسبت به کارفرمایان و رئیس است •

۱ - کارخانه ماشین سازی تبریز مهمترین و بزرگترین واحد تولیدی تبریز و یکی از کارخانجات بزرگ کشور میباشد • به علاوه چون گویا قسطنطنیه از کارخانه به تولید سلاحهای مختلف نظامی اختصاص یافته از این نظر نیز اهمیت شایانی دارد •

۲ - البته باید توجه داشت که اثر ضرورت ایجاد کننده بیعی بازار مصرف کارخانه کاهل رواج داشته باشد کارفرما ناچار راه شیفت دوم میداند •

۳ - پیشتر اینکه در شکل احداث کاری، کارگر (بقیه در صفحه بعد)

انقلابی انسانی هوشیار است و کسی که از دشمن
غافل شود ، دشمن از او غافل نخواهد ماند .
..... علیه السلام

.....
بگذار اگر غنای و شمشیر داریم از آنها استفاده
کنیم . و اگر اینها را نداریم از کلنگ و بیل و چوبستنی
به عنوان اسلحه استفاده نمائیم ، بگذار هر کس
نهایت سعی خود را در جنگ علیه استعمارگران
و نجات کشور بشمارد !
..... هوشی مومن قضاوت میکند

بقیه پاورقی از صفحه قبل (بطور متوسط پول بیشتری درمیآورد ، در
ازا اینکه کار خود را ارزانتر میفرشد . وای در شکل سه شیفته کارگر
پول کمتر میگیرد و کار خود را ارزانتر میفرشد .

x-x-x-x-x- اخبار گزارشات روستائیان -x-x-x-x-x-

«در اوایل آذرماه ۵۲، که خدا یان دهات را برای سمینار و تبادل نظر شبهرها دعوت کردند و از جمله دستوراتی که بآنها داده شد این بود که اگر فرد نالتنائی به ده وارد گردید و یا مشکوک شد بد شناسنامه اش را بگیرد .

«در اوایل آذرماه ۵۲، مشمولین عادی یکی از مضاطبق آذربایجان راه اکثرار روستائی بوده اند و قبل از لغزام جهت معاینه دراستاد بیم و روشی شهرگرد میآوردند . مشمولین از طرف ناراحتی داد و فریاد راه میاندازند . یکی از ژاندارمها بآنها حش خواهر و مادرمیدهد دهاتیها که اکثر از دواج کرده و دارای زن و بچه بودند به ژاندارم میگویند : " نامرد این کافی نیست که ما را در مسال آواره میکند ، دیگرم چرا حش خواهر و مادرمیدهی . " و بلافاصله به ژاندارم ریخته و تهدد گشت ککثر میزنند تا جائیکه او را کاملاً از امیدانازند ، سپس ژاندارم بیبروشی شده را سایر ژاندارمها به بیمارستان انتقال میدهند . فردا شب ، مشمولین از تهدد یان امر در خواست میکنند که آنها را در مدت شب جهت غذا و استراحت و توالت رها سازند تا دوازده صبح ساعت ۸ خود را معرفی کنند ولی مشمولین باین خواست آنها جواب مثبت نمیدهند .

مشمولین تصمیم میگیرند که میله و شیشه های در خرچی را شکسته و خارج شوند ولی مسئولین امر یکی از ژاندارمها را جهت محافظت در خرچی به نگهبانی میگذارند . مشمولین او نگهبان تقاضا میکنند که کاری بکار آنها نداشته باشد ولی ژاندارم آنها را به باد مسخره گرفته و میگوید : " من مثل ژاندارم قبلی نیستم ، بد رفتار نادر میآورم . " مشمولین به سروکله اش میریزند و با کتک او را از سر راه دور ساخته و میله و شیشه های در را شکسته و خارج میشوند . فرد اصبح با محسنت ۸ که مشمولین دوباره حاضر میشوند رفتار مسئولین با آنها از گذشته خیلی بد تر میشود و در نتیجه مشمولین جری تر میگردند . قهلا که افسر مشمول مشمولین را جهت معاینه از پشت بلند کوبیده خواسته ، آنها را کشتن " من " با طاق معاینه میرفتند ولی آنروز چون خیلی ناراحت بودند با شنیدن اسم خود همگی یکصد امیگتند " مادر فلان من " و در نتیجه افسر نمیتواند وظیفه خود را انجام دهد . برای ایجاد نظم از شهر بانی مامور خواسته میشود و شهر بانی ۷ - ۶ پاسهانی فرستد . وقتی که پاسهانان با ستاد بیم وارد میگردند تا کمان با طوم یکی از آنها بطور رموزی روده میزند . پاسهان تا کمان متوجه شده و هر چه برای گرفتن با طوم خود خواهد میکند به حرف او توجهی نمیکنند . پس از چند لحظه با طوم را بصورت گاه های ریزی در آورده و هم چون نقل عروس به سربان می افشانند .

اتفاق دیگری که بسیار لغزش بود و حاکی از بیرحمی و است

عمال رژیم است و اینکه یکی از مشمولین راجهت معاینه باطلسان
 مخصوص معاینه می‌رند • دست این مشمول قبل از آرنج شکسته بوده
 و علت نقص شکسته بندی نمی‌توانست آنرا کاملاً راست نکند ارد •
 مشمول میگوید که دستم معیوب است ولی پزشك ارتش باخصانیت داد
 میزند که این ۰۰۰ (فحش) ۰۰ دروغ میگوید و به ژاندارمها دستور
 می‌دهد که دستش را راست کنند • این بهاره باخواهش و التماس از
 آنها می‌خواهد که حرفش را باور کنند ولی ژاندارمها ترجیحی نکرده و دو
 سه نفری به آرنجش فشار می‌آورند که در اثر فشار دوباره آرنجش شکسته و
 فریاد شدیدی می‌کشد و از حال می‌برد تاکنون هیچ اطلاعی از وضع او در
 دست نیست •

گفتگو با پك زارع :

طرف صحبت ما زاروی است با مشخصات زیر :

سن حدود ۵۰ سال و دارای ۴ دختر و ۲ پسر که جمعا ۸ نفر می‌شوند
 چهره مظلوم و مستعده و احوال از این است که رنج فراوان و از ازان
 زندگی بیزار نموده ولی هیچ چاره ای ندارد • نگران سلامت و بهبود
 مصائب و ناامید است • در دهی که این زارع زندگی میکند همرازان را به
 با اصطلاح ملی شدن جنگل ها و مراتع هیچ برنامه عمرانی پیاده نشده
 است •

وضع گشت : در حال حاضر محصول این ده گندم و جو و خردان بسیار کمی

هم نخود و لوبیا میباشند که البته نسبت به صرف خود آنها بسیار حسزنی است . مالکیت در این ده و دهات اطراف آن به صورت خرده مالکی است و هر خانوار بطور متوسط ۵ جریب (یعنی ۵ هزار متر مربع) زمین دارد که سالانه از این مقدار زمین بطور متوسط ۱۵۰ تا ۲۰۰ من گندم بدست میآورند . البته فرد فوق الذکر میگفت خانواده او هر سال ۱۵۰ من گندم محصول دارند .

محاسبه درآمد سرانه بطور متوسط :

ما بطور تقریب میزان محصول را ۱۶۰ من میگیریم . زارع طرف صحبت ما میگفت قیمت گندم - پان من ۶۰ ریال است (مقصود من ۶ کیلویی) .

سهم هر نفر از گندم من ۲۰ = ۸ : ۱۶۰ (۸ تعداد افراد خانواده و خود زارع است)

سهم هر نفر در روز من $\frac{1}{18} = 260 : 20$ (سهم هر نفر از گندم)
 $\frac{1}{18} \times 6 = \frac{1}{3}$ کیلوگرم برای هر نفر در روز

این مقدار محاسبه شده یعنی $\frac{1}{3}$ کیلوگرم برای هر نفر و ستائسی در روز باید کلیه مخارج او را تامین کند زیرا هیچ درآمد دیگری ندارد . به عبارت دیگر این مبلغ باید برای مخارج زیر کافی باشد :

۱- نان روزانه ۲ - نقد و جای ۳ - لباس ۴ - نفت برای سوخت و حرارت (منبع دیگری ندارند) ۵ - دارو و پزشک ۶ - هزینه خرید

وسائل زندگی از شهر ۲ - وسائل ساختن خانه ۸ - گوشت مرغی
و بسیاری مخارج دیگر زندگی که با آن روبرو است .

این روستائی چندین بار گفت : * بخدا قسم این مقدار کدم حتی تا
روزانه* ماراهم تامین نمیکند . شما حساب کنید با ۴ دختر و ۲ پسر و این
مقدار کدم چه باید بکنم ؟ *

در جواب این سؤال که آیا فقط شما اینطور هستید ؟ جواب داد .
* بخدا قسم همه اهالی ده و حتی دهات دیگر هم اینطور هستند ،
همه اینطورند . *

حسابه درآمد سرانه از لحاظ پولی : قیمت ۱۶۰ من کدم از قراررضی
۶ تومان (طبق گفته خود این روستائی) از این قرار است :

درآمد کل به تومان $۹۶۰ = ۶ \times ۱۶۰$ (تومان) ۱۶۰ کیلو کدم

درآمد سرانه تومان $۱۲۰ = ۸$ (تعداد افراد) $\div ۹۶۰$ درآمد کل

درآمد روزانه هر روستائی بریال $۳/۳ = ۳۶۰ \div ۱۲۰۰$

حساب کنید یک روستائی با $۳/۳$ ریال در روز چگونه میتواند مخارج
خود را تامین کند .

زارع طرف صحبت مامیگت : * در زمستان که برف میآید همه راه ها بسته

میشود و همه باید در خانه بمانند . نه وسیله کم کردن منزل داریم و نه غذا

برای خوردن . اگر کسی در خانه نان نداشته باشد باید از کسکی بپزد

و یا اینکه از سوما جان بدهد . سرخست ما بیشتر نفت است (علت بعد ابررسی

میشود) و یک حطب نفت را که ۲ من نفت دارد و در حالت عادی ۱۸۰ ریال

است بعد اقسام در سوای زمستان باید بقیمت ۳۰۰ ریال بنخیم .
 در واقع آنها باید در حالت عادی برای يك من نفت ۹۰ ریال و در
 زمستان ۱۵۰ ریال بپردازند که به ترتیب ۱۵ و ۲۵ ریال
 میخورد یعنی تقریباً لیتری ۲۵ - ۱۵ ریال ۰ در واقع همان نفتی که
 بشکه ای ۲ دلار بفروشد میرسد برای روستائیان این مملکت لیتری
 ۲۵ ریال تمام میشود .

در جواب این سؤال که پرسشمانک بود مخارج خود را چگونه تامین می
 کنید ؟ جواب داد : " بیشتر اهالی برای کار کردن به شهرهای
 بزرگ و پاتهران میروند و کارهای کارگری ساده با مزد کم می پردازند
 و از پولی که بدست میآورند مخارج خانواده را تامین میکنند . البته
 من خودم نمیتوانم کار کنم و سرانم نیز کوچک هستند و بعد کار نرسید ما
 در جواب این سؤال که پدران و اقاربی مثل شما بقیه مخارج خود را
 از کجا میآورند جواب داد و با چهره ای خجالت زده سرش را بنزد
 انداخت و من هر چه فکر کردم نتوانستم بفهم چگونه مخارج زندگی
 را تامین میکند .

او میگفت : " لا اقل اگر در ده يك کاری پیدا میشد بدنبود . حتی
 اگر با هم کار چندانی که آدم جیره خوار باشد .
 در جواب سؤالی که از وضع سپاهی دانش و بهداشت و بهداشتی از او
 شد گفتم :

" به روستاهای ما سپاهی دانش و سپاهی بهداشت نیامده است .

در روستاهای اطراف هم سپاهی ندیده ایم . آنرا فقط در دهات
نزد يك شهر رها شد . ما بیداری هم نداریم ."

در پاسخ این سؤال که آیا مد رسه و یا مکتب در ده شما وجود دارد
یا نه ؟ گفت : " در هر دهی يك نفر آخوند میآید و به بچه ها
مقداری خواندن کتاب و قرآن یاد میدهد . بچه های ۸ - ۷ ساله
تا ۱۲ - ۱۶ ساله ، پهلوی او میروند و آخوند برای هر بچه مقداری
پس - پول میگیرد . البته قرآن را خوب یاد میگیرند . در

مدارسی که سپاهی هست در دهات نزد يك شهر قرآن یاد میدهند
و خودشان تعدادی کتاب برایشان میآورند . اگر مقایسه کنم بچه های
ما را آخوند بیشتر چیز یاد میگیرند و سواد آنها بیشتر است ."

از وضع مذهبی افراد ده پرسیده شد جواب داد : " همه اهالی ده
مسلمانند و جلسات روضه خوانی هر سال دائر میشود . همه مردم روزه
میگیرند و نماز میخوانند و همان آخوند يک بچه های ما را درس میدهد
در محرم برای ماروضه خوانی میکند و مردم هم با او پول میدهند ."

تحقیق و مقایسه :

سؤال -- وضع ضحاک رتذشته چگونه بود و از چه موقع تغییر
کرد ؟ در جواب دادن باین سؤال سردرد دل او باز شد و با تکیه
روی کلمات خود و تکرار " بخدا قسم " شروع به صحبت کرد و جواب داد :
" از ۸ سال پیش وضع ما تغییر کرد و بدتر شد . بخدا قسم آنروزها ما

----- جنگل ----- صفحه ۲۰

همه چیز داشتیم • خیلی وضع ما بهتر بود و اصلاً ناراحتی های حالا
 راند داشتیم • احتیاجی بکار کردن در شهر نبود • اجناس را از انتر
 میخریدیم • مالی چند دفعه بشهر میرفتیم و بقیه خرید را هم از ده می
 کردیم • همه مردم خوب بودند • دختلی نبود • فقر نبود • بعد اقام
 حالا اگر ما میریم بهتر است • زندگی فعلی ما از گذشته بدتر است •
 سوال -- آن موقع چه چیز داشتید که حالا ندارید ؟ جواب :
 • آن موقع ماهمه چیز داشتیم • دانداری ما خیلی خوب بود و
 آمد بود • بهخارج خود را از شیر و گوشت و ماست و کره و شکر تا همین مسی
 کردیم • حتی گاهی اضافه اش را بشهر برده و میفروختیم • هر کس
 روض خوب میخواست بصرای ما می آمد و ولی بعدها دولت آمد و گفت
 نباید از جنگل ها استفاده کنید • باین قانون ما را از آنجا اخراج نکرد
 و گفتند مراتع هم دولتی شده و آنرا اجاره میدهند • بعد انفرادی
 آمدند و آنجا را اجاره کردند و الان بوسیله شرکتی که تشکیل شده همه
 درآمد جنگل ها و مراتع بجهت دولت میرود • آن موقع ما هم جنگل داشتیم
 و هم زمین برای کشت گندم ولی حالا فقط زمین داریم •

سوال شد چرا چنین شد ؟ او با خشم و نفرت گفت : • قانون جدید
 آورده اند و ما را بفلأکت انداختند • این قانون یکی از اصول انقلاب سفید
 است (اصل ملی شدن جنگلها و مراتع) • آنها بدینوسیله توانستند

همه منابع ملی را برای خود چپاول کنند • بیک عدد سرمایه دار شهری آمدند و این قانون را درست کردند و بعد این چنین شد • • •
 بنظر شما قانونی را که شما میسازید باید اطاعت کنید ؟ و اگر بیک عدد خواستند قانونی را بر شما تحمیل کنند آیا باید آنرا بپذیرید ؟ میدانید نه از نظر اساسی هم ^{هنگام} آنها بیک نوع غارت و دزدی است ؟ و اگر میدانید چرا اطاعت میکنید ؟

وی چنین پاسخ داد : " مجبور بودیم ، اگر قبول نمیکردیم بنرورزما میگرفتند و بیشتر آنرا هم بنرورزان از ما گرفتند و کشتند و میخواستیم بآنها برسیدگی بیشتری کنیم تا وضعیتمان بهتر شود • ولی هر روز بدتر شده ، هر چه نامه دادیم بی جواب ماند و آنر کسی صدایش در نمیآید و میخواست چیزی بگوید بایک عدد که خود را بیطرف میپوشیدند و روزی میشد • • •

دقت کنید که اهل ملی شدن جنگل ها و مراتع چگونه توانسته است جیب چند نفر سرمایه دار را پر کند و توده های عظیمی از خلق ما را بفلأکت بکساند • ازمیگفت : " محصولات ما در آن زمان عبارت بود از : گندم ، جو ، لوبیا ، نخود ، عدس ، شیر ، ماهی ، کره ، روغن حیوانی ، کتک ، پنیر ، بزم ، گوشت ، چوب و علفه • ولی در حال حاضر فقط صادرات گندم و جو و کمی هم نخود و لوبیا است • در آن زمان بیشتر ما اهل مذهبی و اخلاقی و درس بهیچها میرسیدیم ولی الان خیلی کمتر شده است • من هم و بزرگ و میر از سر ما در آن زمان کمتر از حالا بود • منظورم

فقط ۱۰ سال پیش است *

باید تذکر دهیم که برنامه انقلاب سفید در روستاهای مورد
نظر ۱۰ سال پیش برپا شده است یعنی در سالهای ۴۲ و ۴۱ *
این نمونه که آورده شده میتواند بهاضیت برنامه های انقلاب سفید
پی برد *

نظرات توده ها را جمع کردن و به شکل فشرده در آوردن
سه سه میان توده ها رفتن و این نظرات بطور پیگیر
تحقیق بخشیدن و از این طریق نظرات صحیح رهبری
را شکل دادن - چنین است اسلوب اساسی رهبری *

~~~~~ مائوتسه تونگ ~~~~~

x-x-x-x-x = مجاهد شهید حبیب اله رهبری "دایره" x-x-x-x-x

حبیب دینکی از روزهای سال ۱۳۲۵ در شهرستان زنجان متولد شد. او فارغ التحصیل حسابداری بود. اگر امروز برای رفقای حبیب نامعلوم است که چه حوادث شخصی را حبیب در زندگی گذشته از سرگردانده است، ولی پاسخ این جستجو را میتوان در ویژگیهای حبیب سراج گرفت. حبیب نیز همچون سایر برادران انقلاب پس از همان ویژگیهای مشترکی برخوردار بود که لازمی یک زندگی خالص انقلابی است؛ داشتن قلبی سرشار از عشق به خدا و خلق و یکپارچگی پایمان نباید پروا داشتی نباید پرنسبیت بدشمنان خلق، که کسب این ویژگی جز حاصل یک زندگی انقلابی نمیتواند باشد.

زندگی با همه ی ابعاد و خصوصیات و آشوبهایش برای حبیب در مبارزه خلاصه میشد و برای او هیچ چیز جز در سینه ی مبارزه و در راه مبارزه منجم نداشت.

حاکمیت چنین اندیشه ای است که باعث میشود وجود انقلابی از انقلاب تجزیه نباید برگردد. و درست حاکمیت چنین اندیشه ای است که باعث میشود آنزمان که یک انقلابی احساس کند که برای بار دیگر ساختن نهال انقلاب باید آنرا با خون گرم و سرخ خود آبیاری کند، از آن در رنج نخواهد کرد.

اینکه انسان همه ی عمرش در پی خود را در راه خدا او خداست

به خلق بیدار رخ ند اكد و نصیلت بزرگی است . و حبیب درست از آن زمان  
 كه ۱۵ سال بیشترند داشت زندگی د ر این راه شورانگیز شروع كرد .  
 لحظه ای د ر زندگی حبیب دیده نمیشود كه حرکتی خارج از صحنه ی  
 مبارزه از او سر زده باشد و تكری جز تكرمبارزه بوعلیه بیداد و ستم دهن  
 پاك او را بخود مشغول كرده باشد . زندگی شورانگیز و انقلابی  
 حبیب ه د چون همه ی انقلابیون حاصل يك زندگی پرماجر بود .  
 د رسالهائی كه اتفاق مبارزات خلق مابعدت تیره بود و  
 سیاست بازان بی كفایت مبارزه راصحنه تاخست و تازیخورد به پا افتاده  
 كشائیه و آرزوهای شخصی خود توارد انه بودند و هیچ نهج از جوانان  
 آرزو مند و درد مند خلق ما را بوان بهای سرگرد انو و ناامیدی كسیل  
 میداشتند ، حبیب جوان د ر سیلاب همین سرگردانیها د رمیگرفت .  
 و تجربه میاند رخت و برای حبیب این مطرح بود كه بهر حال وظیفه  
 يك انقلابی د ر هر حال اینست كه به انقلاب پیاندیشد ، موانع  
 را بشناسد و با ایمان و استواری از پیغمبر ببرد . برای حبیب شركت  
 د ر انقلاب بیمانی بود كه او با خلقش بسته بودند و پكر د ر این میان برای  
 حبیب رفتار و شیوه های شم آوری كه پیمان شكستن د ر پیشرو گرفتاری  
 نه تنها مایوس كننده نبودند ، بلكه این اندیشه را د ر حبیب زنده می  
 كرد كه بن بست مبارزه تنها بدست مردانی مومن و محرم و د ر سلك  
 كلم و انقلابی قابل كشودن است و هیچ شیوه ی مسالمت جویانه  
 و هیچگونه تظلم خراهی و مظلیم نمائی و حرف و سخنرانی و میتینگ

رابایک، مبارزه‌ی انقلابی، آنهم مبارزه‌ی پیروز سازگرنیست.

حبیب، با این اندیشه در جستجوی ابزار این نبرد، ذخیره‌های گوناگون مبارزه را در فکر و عمل تجربه می‌کرد و سرانجام این ابزار نجات‌آفرین را یافت.

• تفنگ! و آنرا هنگام دردستان مشتاق و آرزو مند خود فشرد.

حبیب، جایگاه والای تفنگ را در یک مبارزه‌ی بی‌امان بنیان کن علیه غارتگران و استثمارگران خوب شناسخت.

• و خوبی اندیشه و تفنگ را با هم آمیخته داد.

• بود.

• حبیب، برای بشمار ساندن آرمانهای انقلابیش و نجات خلق مستعبد، اشهریج راهی جز انقلاب مسلحانه نمی‌شناخت و این راه را نه از روی نابخشودنی، بلکه از روی کمال خردمندی و بر بنیان ۱۰ سال غوطه خوردن در سیلابهای سرگردانی و بیراهه‌ها که سالها بصورت راههای گوناگون مبارزه تجربه شده بودند، آموخته بود.

حبیب، در سال ۴۸ با گامهای خسته اما هنوز استوار و با چشمانی جستجوگر و رامیدار اول احمد شهبید و سوسرهای خود را در بین برادران مشاهده‌ش یافت و به مشاهده‌ین خلق پیوست.

• شور و تحرک حبیب که هنوز در گذشته هم سکون و آرامش را ندیده نشده بود، از این پستانهای بود.

• تپشی حبیب تصمیم داشت که همه‌ی فرهنگهای از کف رفته‌اش را بازابد.

• نیرویی که از گروهای حبیب می‌جوئید، بر بنیان تجارب دیرینه‌ی که سالها سرگردانی و تجربه‌ی غنی بدست آورد، بود.

• یک نیروی آفریننده بود.

با اینکه حبیب از نظر بایس شناخته شده نبود، ولی باترن  
 سربازخانه زندگانی مخفی را برگزید تا امکان آنرا بیاید که در آن لحظات  
 بحرانی که میبایستی ارتش درهم شکسته یاران را در سامان بخشید،  
 همه ی نیرو و فکری را بخد مت گیرد. از همان ابتدای رگروه، مقدار  
 دوش بدوشی برادر مجاهدش مهدی رضایی و برادر دلاور دیگری، یکی  
 از هسته های پرتحرک و کارآمد بعد از شهرور را سازمان دادند. کار  
 آبی این هسته ی پرشور و جوان نمونه بود.

اکنون دیگر حبیب مهربان، حبیب متفکر، حبیب صمیمی و دوست  
 داشتی که قلبی از عشق بخدا و خلق و وجودش در رطابش دائم بود، کار  
 میکرد و کار میکرد.

سرانجام در روزی از روزهای اردیبهشت ۵۱ در ساعت ۱۰ صبح  
 بعد از اینکه يك روز قبل از آن از چنگ يك تفتیب وسیع پلیسی گریخته بود،  
 بعلمت عدم توجه به تغییر قیانه در خیابان فرهنگ مجد با بابلیس کسبه  
 بشدت در جستجوی او بود برخورد میکند. و دست به قمار دست مسلحانه میزنند.  
 خشم و کینه حبیب با فریاد هر گلوله آتشین، سلاطین، بر سر روی دشمن فرو  
 میریزد و سرانجام قبل از اینکه گلوله هایش تمام شود، رگبار گلوله های  
 آمریکائی نوکران شاه بیگانه پرست و خائن، پیکر این عاشق راه خدا و راه  
 رستگاری خلق را در سوراخ سوراخ کرد.

تا دیری نباید که از دهانه های زخم حبیب دلاور و مهربان  
 شعله های خردین سوزان مقام از دشمنان خدا و خلق سر بر آورد.

قطعه شعری را که بیاد مجاهد شبید " حبیب الله رهبری " سروده شده مضامین دوین سالگرد شهادت اود را اینجا میاریم :

|                           |                        |
|---------------------------|------------------------|
| ارد بیبهشت بود که تو      | با آن پاکی بود اندت    |
| رفتی                      | وایخند هیشگی ات        |
| پیوستی                    | که دروایمین د پدار     |
| به انبوه ایثارگران *      | بدل به نصر دگی         |
| ویدانی بیگمان             | لبهای                  |
| که لاله های کلک چال       | تبدارت شده بود *       |
| امسال                     | و مشتهایت              |
| همه مرخند                 | که بی اختیار           |
| و یا من                   | گره میشدند *           |
| جز صرخ ندید شان *         | و چشمان بیقرارت        |
| و رمشی است این            | که عصیان قدسی را       |
| که سرخیشان از شرم مرگ همت | باز میتابیدند          |
| یا خشم از تلط بیداد ؟     | و فروتنی ات            |
| ارد بیبهشت بود که تو      | که افزونتر از دیشه بود |
| رفتی پیوستی               | و ایمانت               |
| به انبوه ایثارگران        | که استوار میشمود       |



میگفتی که

آراگاه شهیدان

دریاچه قم است \*

و این را بنا به

\* قم فاستقم \* (۱)

به فال نیک گرفتی

و چه زود

خود به شهیدان

پیوستی

و میوند

کوتاه ولیک

بربارت را

بازندگی گمستی \*

دوره باد آنروز

که دریای خشک

باخترستان غرقه

بجوش آید

و بانگایان کد فریاد که

\* قم فاستقم \*

---

(۱) بپاییز واستقامت کن - قرآن \*

x=x=x=x=x= اخبار و گزارشات نویسم x=x=x=x=x=

\* پسر از آنکه کودتای اخیر افغانستان که از حمایت و پشتیبانی ایران و آمریکا برخوردار بود شکست خورده ، مرز ایران و افغانستان متشنج گردید . شایع است در درگیریهایی که بین ارتش ایران و افغانستان روی داده ، يك سرهنگ ایرانی کشته و چند هلیکوپتر مورد اصابت گلوله قرار گرفته است .

\* هر فردی که به بناد جنوب خصوصا بناد رد براننداد مخلوط وارد شود اگر از نظر پلیس نا آشنا باشد فوراً جلب گردیده و مورد بازجویی قرار میگیرد . جوانی که برای تاسیس يك تعمیرگاه راد پویه بندرد یلسم رفته بود از طرف پلیس احضار و سپس اخراج گردید . در ضمن بناد ری که تبعیدگاه است شدیداً مورد کشتل بوده و افراد ملاقاتی را ملزم می کنند تا مشخصات خود را به پلیس بیاورند و امری محل ارائه دهند . بعد از ملاقات نیز آدمی ملاقات کنندگان از فرد تبعید شده سؤال می شود .

\* طبق اظهار چند نفر که از زندان آزاد گردیده اند ، احمد

رهاگری دریا چونبها شرکت کرده و حتی عده ای را ننگ هم زد  
است .

«گفته میشود یکی از بازجویان کمیته بنام رسولی که ساد هم  
دارد شبها بین ساعت ۱۰ تا ۱۱ به سلولها آمده و با فریاد نفس  
کثر، میطلبد و میگوید : " متهم من کور ؟ " سپس خودش متهم را از  
سلول با حلق بازجوئی برده و وی را تا حد یک شورت لخت می  
کشد . بعد از آنکه خودش نیز لخت شد شلاق زدن را شروع مینماید و  
برای دو آندون متهم تمام بدن او را شلاق میزند .

«گفته میشود در اردوگاه مساودین عراقی درجه دوم یسک  
انصروم مشول به یکی از دختران تجار زنموده که منجر بخودکشی دختر  
میکرد . شایع است که در رابطه با این جریان افراد اردوگاه شورش  
میکند و در نتیجه برخورد با مأمورین اردوگاه ۴ نفر کشته میشوند .  
باید متذکر شد که عده ای از معاودین در این اردوگاه نگهداری و  
تقریباً زندانی شده اند و بوسیله سربازان پاسدار از تماس آنها با  
با خارج کاملاً جلوگیری میشود .

در شیراز نیز معاودین عراقی را در رگدخانه قدیمی شهر  
تقریباً زندانی کرده اند و برای گذران زندگی شان به حرفه روزی  
پان تومانی خرجی میدهند .

فردی شاهد بوده که عده ای از معارفین در دست دراز  
درمانگاه سیر و خورشید شیراز اجتماع کرده بودند و همین بآنها گفتانی  
نمیشد نباید میزدند که ما را زود تر بکشند تا از این زندگی راحت شویم.  
رژیم و معارفین را بعد تا به دوا بخش تقسیم کرده است.

الف -- نیروهای روشنفکر و تحصیل کرده و تاحدودی ثروتمند.

ب -- مردم عادی و تاحدودی مستمند.

دسته اول با مراجعه به نخست وزیر و اغلب صاحب کار و خوشحالی  
پستهای عمومی گردیده اند و از حقوق و مزایای مناسب برخوردارند  
این عده که از نظر کمیت اندکند و اغلب کتوهای سری را از نزدیک  
دیده اند و دارای سطح آگاهی بالائی بوده و به جهت مسی  
توانند برای رژیم در درجهاد نمایند و جذب نیروهای مخالف  
داخل کشور گردند. رژیم آنها را در گوشه ای از منافع خویش حسس  
نموده بطوری که آنها موضوعگیری خصمانه ای نسبت به رژیم عراق  
پیدا کرده اند و از رژیم ایران تعریف و تحسین میکنند. یکی از آنها  
میگفت: در عراق حقوق کم میدهند، در حالیکه در ایران اینطور  
نیست. وی اضافه کرد: "طلا و براین در اینجاها با آنها و"  
سپهها و کاپاره ها زیبا تر و جلال تر است."

(تمام آنچه که برای یک فرد بورژوازی تازه بدوران رسیده جالب

ترجه است.)

دسته دوم: این عده که معمولاً از حداقل زندگی نیز برخوردار

## \*\*\*\*\* جنگل \*\*\*\*\* صفحه ۱۲

نمیستد قرار است روزانه ۵۰ ریال مواجب از دولت دریافت دارند .  
البته در مورد اینکه آیا این پول را بابتها میدهند یا خیر اطلاع صحیحی  
در دست نیست ولی حداقل ۵ استمرار و هکتاری بود شربت بهید بنظر  
میرسد .

• یکی از اهالی شهران نو ( تهر باکی بالا نواز تو قهنگاه کتر  
واحد ) لظم ارمیکرد : • این ناحیه دارای یک پادشاه زاند ارمی  
است که یک اطاق آن شهر داری محل است . در این محل برای  
ساختن هر اطاق باید هزار تومان پرداخت و اثر حاحیخانه با همان  
هزار تومان اقدام به ساختن دو اساق کند مامورین زاند ارمی ریخته  
و همه ساختن هستی اطاقی را هم که برایش پول پرداخت شده  
خراب میکنند . • وی اضافه کرد : • بدین طریق روزی ۱۰ تا  
۱۵ هزار تومان درآمد دارند و اگر کسی شکایتی بکند دستش بجائی  
نمیرسد . به همین جهت چند روز پیش اهالی ۵ مامورین را کتک زدند  
ولی بد رسوایه ها آنقدر میرو هستند که از رو نمیروند .

• نگاهو، به یک خبر از گیهان ۱/۱۱/۵۲ •

• با ایجاد شهرک کوچکی هزاران کورنشین بند و بار صاحب  
خانه شدند . با ایجاد ۲۵۰۰ خانه اوزان قیمت ۵ کورنشینان  
بند و بار پس از سالها با سامانی در شهرک کوچکی امکان یافتند .

این عنوانی بود که روزنامه کیهان با تیترد رشت و کلمات دهان پرکی  
نوشته و همین توضیح داده بود که هزاران کورنشین که سالها چهره  
شهرت رستمی بند و لباس رازشت کرده بودند بشهرکی منتقل و در آنجا  
از چنین آسایشی برخوردار هستند ...

در برخورد یک جانبه و آتی و این عمل رژیم صرفاً ضد انگیزهای  
جفوه میکند و در حالیکه علاوه بر این، خصصت سرمایه داری سرد طلب  
است که بدینجا کشیده شده و در زیر سر و سر عملیات ضد انگیزه ای این  
چنین نمایان میگردد .

موقعیت بند و لباسی چگونه ای است که هر تازه واردی را متوجه  
خویش بینماید مشهور از کورنشینا و ساختمان نشینها که در کنار یکدیگر  
قرار گرفته اند تشکیل یافته است . در کنار ساختمانهای نوساز و چندان  
اشکوبه ای زیبا و کبرهای حصیری دیده میشود و این مسئله در تمام شهر  
هود است . قسمت عمده این کورها در ساحل قرار گرفته که از نظر جغرافیایی  
و رفوئیت زمین دارای موقعیت بسیار خوبی است و قیمت زمینهای کورها  
خیلی بیش از آن که اطاقهای است که در شهرک جدید ساخته شده و  
یا میشود ، مخصوصاً که در کور نقداری هم از زمین اطراف را به صورت حیاط  
در بر میگیرد . در فروردین ۳۵۰۰ تنهالیهائی بنظر آواره نمودن کور  
نشینان آغاز گشت ولی آنان حاضر شدند که کورها را ترک نمودند و شهرک  
ساخته شده بروند ولی اینک شهر داری زمینهای خوب کورها را صاحب  
نموده و در حق گردیده است که کور نشینان را تحت عنوان اسکان در شهرک  
جدید متواری کند . باین ترتیب :

اولا : شهرکی را که شهرداری میسازد ، بدانها میفروشد .

ثانیا : بابت هراطاق د رز سرپوش اجاره ماهیانه چندین برابر قیمت تمام شده از آنها پول دریافت میکند .

ثالثا : درازا این خدمت ، زمینهای کپرها را قصبه میسازد و قیمت خیلی زیادی میفروشد .

رابعا : کپرنشینان بند و باس که اکثر اذ خدمت شرکت های ماهیگیری بوده و یاروری لنج کار میکردند و درازا کارمندیانشان (از صبح تا شب ) حدود ۴ یا ۵ تومان میگرفتند ملا اقل باین دلخوش بودند

که خانه شان نزدیک بند راست ، در حالیکه شهرک جدید در زمینهای موات خارج از محدوده شهر ساخته شده و وضع رفت و آمد آنها را در چگونگی اشکال کرده است و باین اقدام آنها را آواره و در دگر کرده اند و در اینجا این سؤال مطرح است که آیا دولت واقعات تصمیم دارد برای این زافه نشینها و کپرنشینها کاری کند ؟ این جریان بی شهادت به سر وحد اویوق و کرنائی که چند سال پیش در مشهد برای افتاد نوی باشد . جریان از این قرار بود :

در مرکز شهر ، حدود پل فردوسی محله فقیرنشین موسوم به محله قائمی ها وجود داشت ( زیرا بیشتر افراد آن در اثر فقر و تنگدستی از قناتات در جنوب خراسان باین محل کوچ کرده بودند ) و در این محله آلونک هایی به چشم میخورد که هر یک بخانواد مای تحلیق داشت . حدود ۸ - ۷ سال پیش شهرداری مشهد برای تصاحب

این زمینها تحت عنوان خانه سازی برای صاحبان آلونك استفاده از برق رآب لوله کشی و بهداشت سالم ، نقشه ای طرح نموده آنها را با همدین عنوان ، به دورافتاده ترین نقطه شهر ( حوالی کوی طلابه راه آهن ، که تمام جاده های آن خاکی است ) کوچ داد و سپس با بوق و کرنا سرصد ابراه انداخت که بزافه نشینان با سهل ترین شرایط یعنی ماهی ۳۰ تا ۵۰ تومان خانه داد ما می .  
 بابازنید از این خانه غایبین نتایج رسیدیم :

خانه ها دارای يك اتاق و صندوقخانه و يك حیاط كوچك با آب و برق بود که شهرداری برای هرکدام حدود ۱۵۰۰ تومان خرج کرده بود ، در حالیکه به آلونك نشینان بمبلغ ۴۰۰۰ تومان واقتصاد ما ۵۰ تومان فروخته شد . و چون زمین این منازل از آن آستان قدس ( ملك خصوصی شاه و دربار تحت عنوان موقوفات امام رضا که تولید آن با شخصی هائن است ) و از نظر ساختمانی بسیار مست پنهان است لذا پس از اتمام قسط ، از همارت چیزی باقی نمانده و موسازی مجدد نیز غیر ممکن است ، زیرا هم صاحبان خانه فقیرند و هم زمینها اجاره ای است .

۲ - شهرداری زمینهای مؤثر ، محله قاشی هارا که در وسط شهر بود تصرف نموده و با قیمتهای کلان از آن سود برد و عواید زمینهای نامرغوب را با شرایط فوق بآنها سپرد .

۳ - افراد آلونك نشین به علت سکونت در مرکز شهر زن و مرد با اطراف



آمده و یکارهایی نظیر رختشویی، خدمتکاری، عملی و دستفروشی و برف ریزی و ... می برد اختد ولی بادرشدن از شهر نبودن وسیله رفت و آمد و خصوصا بازماندنیهای سرد مشهد و مشکلاتی دیگر امکان کار کردن نیز برای آنها کم شد .

۴ - اجباری بودن پرداخت پول آب و برق ، که خود اهالی از آن کاملاً ناراضی بودند و میگفتند بجای برق میتوانند از چراغ نفتی استفاده کنند ویا اگر در مرکز شهر بودند از آب فشاری ، ولی در اینجا بایستی ماهیانه ۵ تا ۱۰ تومان پول آب بپردازند ( در صورت مصرف یا عدم مصرف ) . خلاصه عده ای چنین عقیده داشتند که با همین ماهی ۵۰ تومان می توانستند قبلاً در شهر اطاقی اجاره کرده و یکارهایشان برسند ولسی امروز دیگر با بالا رفتن سرسام آزار اجاره ها این امر نیز برایشان غیر ممکن گشته است .

==x==x==x==x==x== تحلیل از جریانات زنسددان

بعد از جریانات سالهای ۴۲ - ۴۹ و پیش آمدن واقعه

تاریخی ۱۵ خرداد ۵۷ مبارزه خلق ما وارد مرحله نهی شد • و زکسی  
عده • این مرحله ایمان خود بخودی خلق مبارزه قهرآمین بنوا ن  
تسهاراء رهائی خلق بود چراکه مبارزات مردم در راههای رفورمیستی  
به بن بست رسیده بود • در جریان این تحول تاریخی دشمن و مردم  
به عنوان در جنبه نهاد اهللی موجود در جامعه دارای کیفیت نهیسی  
شدند • در جنبه دشمن ضایع امیرالینم و رهبریت های حیاتی آن ایجاد  
میکرد که در ایران • روابط تولیدی در جهت ضایع سرمایه داری وابسته  
و جایگزینی سیستم استثمار بوزوازی بجای سیستم استثمارشودالی تغییر  
گدود روابط با این تغییر قدرت سیاسی نشود الینم ازین رفته و قدرت  
سیاسی بوزوازی وابسته جانشین آن شود • در جریان حاکمیت بوزوازی  
تیمراد زورشد آن ارگانهای رژیم (سیاسی - نظامی - پلیسی - اقتصاد  
تبلیغاتی ۰۰۰) از شکل ساده خود درآمده و در جهت پیچیدگی سیستم  
امیرالینم در این مرحله از تاریخ تغییر نموده است یکی از این ارگانها  
که درین حال محتوای اهللی • حاکم مرکب رژیم را در این مرحله تشکیل  
میدهد • ارگان پلیسی آنست • این ارگان با استفاده از تجارب همسدد  
انقلابی امیرالینم و نیز تجارب ویژه خود در ایران سازماندهی نوین می  
یابد و با یکار گرفتن شیوه های پیچیده ای که خاص بوزوازی است • بتدریج

شایستگی خود را به عنوان پلیس سیاسی رژیم کورادوری ایران نشان  
 دهد. • استراتژی اساسی این ارتان رژیم، تا بود کردن هر نوع  
 جنبش و منطقه آنست و این درسی است که امپریالیزم در مبارزه با  
 خلقهای انقلابی جهان بد رستی آموخته است شبیه های و ی  
 نیز استفاده از شبیه های سیاسی و علمی خاص، پیروزی است.  
 و اما جنبه مردم نیز کیفیت نویسی پیدا کرده است. • پس از این  
 که خلق در تجربه عینی خود به پیچی و بی اثری حربه های رفورمیسم  
 ایمان می آورد، نیروهای مخالف ( اپوزیسیون ) در نقش ریشخندان  
 آگاه مردم با جمع بندی مبارزات گذشته ضرورت تسلسل، بیشتر علمی و  
 ورود به مرحله مبارزه، مسلحانه را درک میکنند. ولی قبل از آغاز ورود  
 مسلحانه عبور از یک مرحله سازماندهی سنگین و خاموش ضرورت داشت  
 تا در شرایط مساعدی که در برده، استوار از دشمن بوجود می آید، به پیشواز  
 بتواند ارگانه های خود را در ردی که برای آغاز درگیری با دشمن لازم است  
 بهیچید نماید. • در جریان سازماندهی پیشخان حلت گسترش شهر  
 پلیسی رژیم از یکوا و اشتباهات تاکتیکی مبارزین از سوی دیگر چنانستند  
 گروه لومبروزند. • پلیس در برخورد مستقیم با این گروهها از طرفی نسبت به  
 تئوریهای علمی ضد شورشی که حاصل جمع بندیهای امپریالیزم و  
 هم میزنیم است، پی میبرد و از طرف دیگر تجربه خود را غای به تئوری  
 بخشد. • هر چند تجارب حاصل از برخورد رژیم با گروههای مبارزه بهر  
 از زندان، هفتقل نمیشود ولیکن ضرورت مزبور گروههای دیگر را هشدارتر

## ----- جنگل ----- صفحه ۴۱

ضدیت به حمایت مسائل امنیتی، موفق ترمیکند • از اینرو با اینکه دشمن با کشف این گروه هم اسواهدی از وجود حرکت جدید خلق بدست میآورد ولی هنوز از انجامه نیروی عمده • جنبه را از چشم اضمحان است به عظمت این حرکت واقف نمیشود • بارشیدن گروه چریکهای فدائی خلق و آغاز نبرد مسلحانه و متعاقب آن موج دستگیریهای از گروههای مجاهدین خلق آلمان، المان، رهایی بخش، ستاره سرخ و... دشمن به وحشت میافتد و مردم به شور و جنبش • تعداد زیادی از انقلابیون اعدام میشوند و یاد درگیریهای مسلحانه قهرمانانه بشهادت میروند ولی تعداد خیلی بیشتری به زندانها کشیده میشوند نتیجه این میشود که جاسوسی، فرهنگی و انقلابی زندانها جنبش چشگیر نمایند • کمیت زندانیان سیاسی بطور پیما بقیه ای انزایتر، میباید ولی ویژگی مهمی که در این دوران زندانها پیدا نمائند کیفیت بالای انقلابیون، میباشد و این امر طبیعیه است • زیرا پیش از این راین مرحله راه درست را با زیانته است و ایی وقته خود را برای احراز، صلاحیت رهبری خلق در مرحله نوین تاریخی اش آماده مینماید کیفیت نوینی که زندان پیدا کرده است بدلائل زیر است :

- ۱ - مبارزین از بینجی علمی برخوردارند و بخوبی قدرت جمع بنسندی مسائل را دارند و این قدرت را در برخورد مستقیم با پراتیک شخصی انقلاب کسب نموده اند •
- ۲ - دارای بهنجری سیاسی و استراتژیک با کیفیت بالا و برخورد ار از ضیق.

## ----- جنگل ----- صفحه ۵۰

انقلابی هستند که حاصل کار جمعی چندین ساله است \*

۳ - در امر آموزشی و سازندگی افراد و رزبایی و الایحیت افسراد د پد علمی دارند که حاصل تجربیات ارزنده آنها در امر آموزشی و سازندگی انسان است \*

۴ - بعلمت برخوردارى از قدرت جمعبندی و پیشتر استراحت تادرت که کار اصلی خود را در زندان و در رابطه با جنبش مسلحانه ( بعنوان عرصه اساسی نبرد ) مشخص سازند و با سازماندهی مناسب در جهت هدف اصلی خود گام بردارند \*

۵ - بعلمت برخوردارى مستقیم با دشمن بشیوه های پلیسی در بیکردگروها بازجوئی و دستگیری و ... دید عینی پیدا کرده اند و این امر مبارزین امکان میدهد که تجارب تاکتیکی جنگ شهری و نیز صنفی را که پیشتازان را در سازماندهی و شیوه های آموزش با آن مواجه بوده و هست جمعبندی کنند \*

این امر بعلمت وجود افراد با تجربه که خود مستقیم در جریان مسائل جنبش بوده اند تحقق یافته است \* زیرا هم تمرکز تجربی بوده است و هم افرادى که قدرت جمعبندی تجارب را دارند \*

۶ - بعلمت وجود و روابط فعال یا مسائل جاری جنبش که ناشی از دستگیریهای مداوم پلیس است این جمعبندیها تا حد زیادی با محیط سیاسی بیرون تطابق دارد \*

باتوجه بمسائل فوق الذکر کاره جوئی زندانها ن سیاسی در

رابطه ناچیز، مسلحانه چنین مشخص میشود :

الف - جمع‌بندی تجربیات جنبش‌وادامه<sup>کمال</sup> شوریک در جدی

که برخورد های عینی با آنها اجازه میدهد .

ب - آموزش تجارب و تئوریهای مدون شده به عناصر سیاسی

تازه کاردارای حکومت های کوتاه که ازآمانگی درونی مناسبی برخوردارند وجود این عناصر ناشی از تاثیر عمل مسئله‌مانه و روش‌های خود پیروی است . این عناصر که درابتدا بافتاری ساده و اثباتی<sup>برایمان</sup> و شور و مبارزه قدم بهیدان مبارزه<sup>سیاسی</sup> میگذارند ، پس از برخورد با دشمن و گدشتن از مراحل بازجوی و شکجه<sup>تحت</sup> آموزش انقلابی مبارزین با تجربه قرار میگیرند و بدین ترتیب افرادی از آنان که از دینامیسم درونسی مسلحانی برخوردارند با دیدن يك دوره آموزشی مدون در زمینه دسای مختلف سیاسی - ایدئولوژیک ، تجارب و ... بافکری پیچیده ترشناختی عینی تریدشمن و مسائل مبتلا به جنبش ، دوباره قدم با اجتماع میگذارند با این تفاوت که اکنون دیگرآماده کاری عمیق هستند . بدین ترتیب میبینیم که چگونه محیط زندان بدانشنامه انقلاب تبدیل میشود و چگونه مسلسل دستگیربازرد را ز مدت هرات پس منتهینی را برای دشمن دربردارد و درواقع پیروزیهای تاکیکی دشمن نطفه های شکست استراتژیک او را درشکم خود می پروراند .

در اینجا باید بوجود عامل مهمی که درتشر شرایط مساعدی برای

ادامه کارزندانیان سیاسی ظاهرشده بود اشاره کنیم . این عامل عدم

----- جنگل ----- صفحه ۵۲

پیچیدگی ذهن کارهای شهرمانی نسبت به ساواک و برخورد ساده آنها با زندانیان سیاسی بود. این تفاوت کیفی که بین برخوردهای ساواک و شهرمانی با مبارزین سیاسی وجود داشت از عوامل زیرناشی میشود:

۱- تعلیمات خاصی که کارهای ساواک دیده اند و حاصل جمع بندی برخوردهای امپریالیسم و فاشیسم با مبارزین انقلابی است و در مقابل عدم برخورداری کارهای شهرمانی از این تعلیمات این امر با ظروبی که کار اصلی هر کدام از آنها وجود دارد. ساواک بعنوان پلیس سیاسی بورژوازی کهراب و روسپیچه ترین ارکان ضد شورشی آن عمل میکند و این به خاطر ضرورت برخورد مستقیم و بی واسطه وی با عناصر سیاسی است. در حالیکه تا بحال برخلاف مساله دستگیری و بازجویی و شکنجه که اساسی ترین مساله در پیاده کردن استراتژی ضد انقلابی اش، (خفه کردن) هر جنبش دلی نقطه آن) میباشد مساله زندانیان سیاسی بعنوان يك مسئله اساسی برای رژیم مطرح نبوده است (تا قبل از آغاز نبرد مسلحانه و اوچکیری جنبش)

۲- برخورد زیاد و مستقیم ساواک با عناصر سیاسی چریکی آنها در حد ترین و پیچیده ترین شکل خود که همان تعقیب و دستگیری و بازجویی این عناصر بود است دید ساواک و نسبت به شیوه های پیچیده افراد سیاسی تاحدی عینی کرده است. خصوصاً

\*\*\*\*\* جنگل \*\*\*\*\* ۵۱

که با آغاز نمود مساجد باجره‌های سیاسی -- نظامی برخوردار نباشته است که آخرین محصول حرکت تکاملی خلق در این مرحله از تساریخ مبارزاتش می‌باشد .

۲ -- نبودن کار جمعی زندانیان سیاسی که معتقد بودند مبارزه یک قانون عام در اجتماع انسانی است و این قانون عام در رابطه با شرایط خاص ستم‌ها شکل و قالب خود را عوض می‌نماید در ذهنی بودن . دشمن با رزق و کیفیت کار جمعی همان بمن که رژیم برای مدتی هر چند کوتاه اجازه داد که جمیع برابری اعتراض زنده چرخی حتی در اولین تشکیل شود . ( اجتماع کادرهای بالای چریک‌های فدایی و جاهدین در اولین ) با توجه به دینامیسم در روزند انبیا و خواص مساجد بالا کار آموزشی در رابطه با مسائل جنبش به شدت در زند انبیا ادامه می‌یافت و تا قبل از لورتنن یکدری مدارك مربوط به سازماندهی، نظریه‌ها و ... آموزشی هنر و معنای کاری که در زند ان صورت می‌پذیرفت برای دشمن ناشناخته بود . ولی ... او را که تحمل کار سیاسی یک گروه روشنفکر ۲ یا ۴ نفری را ندارد برایش بسیار زحمت بود که در زند ان قدر در زیر هدایت شهرانی کار سیاسی و سیاسی چه از جنبه تعلیم و چه تالیفی انجام گیرد . لذا همواره مترصد این بود که بهانه‌ای بدست آورده و شهرانی را به بی‌عرفگی در انداره زند انبیا شتم کند تا کنترل زند انبیا را به‌عهده بگیرد ( تضاد شهرانی با ساواک ) . بنابراین شورشی ( اعتصاب ) تیر در زند ان شماره ۴ نصر که تمام مقامات شهرانی از



افسر نگهبان زندان تا معاون شهربانی قادر به خواباندن ایمن  
اختصاص نشدند باعث شد که بهانه ای دست ماوان داده و شهربانی  
را به عدم کنترل زندان متهم سازد که بدنبال این جریان تمام کارها  
که در زندان انجام میگرفت معدوم شد از جمله :

۱- کار سیاسی ۲- داشتن روحیه قوی در زندان ۳-

سرود خواندن ۴- ورزشهای دسته جمعی ۵- آتش زدن

عکس شاه بناسبت عید سال ۵۲ ۶- اینکه تمام کارهای زندان

دست زندانیان بود ۷- کتک زدن و هو کردن پاسبان و افسر

نگهبان بدفعات متعدد ۸- طرز زندگی بصورت کمونی و ...

که همه اینها حاکی از این بود که زندانی عوض زندانی کشیدن مثل

اینست که وارد یاک ارد و گاه چریکی شده است \* و شدیداً تحت تعلیم

است \* بخاطر همین جریان بود که کادر زندان از افسر تا معاون

شهربانی ( شاید هم رؤس شهربانی ) ممکنى عوض شدند و شهربانی

برای اینکه نشان دهد خود قادر خواهد بود زندان را کنترل نکند

ابتکار عمل را بدست گرفت و با استتار کارگرد ضد شورشی در کادر زندان

موقع خود را قوی کرده و با حملات متعدد بزندان ، تمام کارهایی که آن

جا انجام میشد ، برهم زد \* از جمله زندانی بصورت دسته جمعی

برهم زده شد و تمام کارهای سیاسی هم تعطیل و اغلب رفقا یکی دو

بار محلاً کتک خوردند \* ابتدا تصور میشد که بایک سری حرکات ، تمام

اختصاص ملاقات بشروع کردن و اختصاص غذا میتوان باب دراز این موضع

واداره عقب نشینی کرده که در جریان انتخاب ملاقات یکسری  
حرکات نردی بدین نتیجه رسیدند که موخ پلیس فوراً الحاده  
قوی است و اگر خواهم پلیس را واداره عقب نشینی و دادن امتیاز  
شتم باید از خارج از زنجان بآن فشار آورد. لذا رفتن نظر داشته  
به علت اینکه کار سیاسی در زنجان بعنوان پستوانه ایندولژیکی  
جنیش نقض حیاتی دارد حتی بایستی از خارج بر زنجان فشار وارد  
شود که هر چند زبان بگذرد برگشت به حالتی بهتر از زنجان حال  
میشود که این فشار بر خارج بصورت های زیر میباشد:

۱- در جریان گذاشتن جامع شرقی در خان از کشور

( گفت راسیون و ۰۰۰ )

۲- احصاب بخاطر زندانیان سیاسی درد انشگاه

۳- در جریان گذاشتن توده مردم بهروسيله

۴- اعتراضی بستگان زندانیان به شهرداری و زندان

خلاصه بعد از وقایع اواسط تیرماه کادر زنجان بالکل عوض

شد و یکسری انحراف تربیت شده فاشیست بر سر کار آمدند. ابتدا

کار مستقر شد و بعد در زنجان برای پخش آهنگ و سرود بلندگو

نصب کردند که اعتراض بچه ها اثری نکرد و پلیس تهدید کرد که

که از این بیهود حق زندگی جمعی و سرود خواندن و دست زدن و

داشتن هفتگرو ۰۰۰ ندارید. برادران که هنوز موخ پلیس را

نشناخته بودند زیاد لهستان کردند و از یکی از رفقا که آزاد میشد مثل

----- چنگل ----- صفحه ۵۶

صاحب بادست زندن تودیع میکردند که پلیس بزند ان حمله کرد و  
پس از تخریب همه وسائل عده ای را بعنوان محرک به زندان محبوس  
انداخت که عبارت بودند از: مسعود رجوی و کترشیانی بیژن  
جزئی و جابریزاده و بهرام پراتی و چند نفر دیگر که ابتدا آنها را  
بشدت کتک زدند و بعد بهر روز وین را بهم اینک هنگام ورزش  
بلند شمارش میکرد و بعد از دو بار کتک با باتیم به زندان عادی بنسب  
دیوانه خانه انداختند. همان شب رئیس زندان بهمراه گارد به  
بهانه خندیدن رفقا و بزند ان حمله کرده ۹ نفر را دستگیر این  
احمال را با آنها انجام داد: موسی خیابانی ( فلک و یک هفته زندان  
در بند عادی ) جلال صحرایی و انشا قاسمی و سه نفر دیگر از شب  
تا صبح بطور معلق و وارونه از سقف آویزان کردند و بعد آنها را به بند  
دیوانه خانه انداختند سه نفر دیگر را به بند های مختلف زندان  
عادی منتقل کردند و در ضمن رفقا در زندان عادی حق صحبت کردن  
با احدی را نداشتند و بایدین بهانه بود که پلیس به افسر مدرسی راه  
خاطر صحبت با زندانیان از صبح تا ظهر در حمام با بدن خیس  
باتیم و شست و لگد پن پراتی کردند. و عجیب اینست که زندانیان  
عادی نسبت به زندانیان سیاسی شدیدا اسمیاتی نشان داده و  
از رفقا با صلوات استقبال کردند و از رفقا بطور خفیه پن پراتی کرده  
و پول و غذا اوسه گاررد میکردند که سر این جریان عده ای از آنها هم  
بشدت فلک شدند.

## ----- جنگل ----- صفحه ۵۷

این جریان همینطور ادامه داشت و هم اکنون هم ادامه دارد . مثلاً محمود عطایی ، حاج مهدی عراقی و سعید رجوی را تا حدود ۲۰۰ ضربه با تسم زدند . همین جریان در زندان شماره ۴ ادامه داشت ، در آنجا شخصی بنام حسن پوریا آنجهان با باتم برفرق سرور زدند که دچار اختلال حواس شد . همه کسانی که در زندان مجرد بودند یکبار فاک کردند . یک هفته قبل از ۲۸ مرداد به بیماری از افراد منجمله خودتدل ، رحیمی ، ذوالانوار و حسن بهرامی و رادی زاده ، رایساره ۲ منتقل کردند و روز ۲۸ مرداد در زندان شماره ۴ جشن گرفتند که جریان اینطوری بود : عده ای حدود ۱۰۰ نفر با سپاه را با لباس شخصی در آورده و گفتند اینها زندانیان قزل هستند که برای جشن آمده اند . عده ای هم از کسانی را که بریده و جازده بودند از زندان شماره ۳ و ۴ بردند و بقیه رفقای زندانی شماره ۴ را به زور کمک گارد مجبور کردند که در جشن شرکت کنند و آنها بدون اینکه دست بزنند چیزی بخورند سر را پایین انداختند و روی فرشها نشمستند و جشن با شعار و سرود و سخنرانی و نذرانی با شیرینی و کسبورداری تمام شد . کسانی که در زندان مجرد بودند بعد از ۳۰ الی ۵۰ روز برگشتند . جابر زاده و رجوی شدت مرخصی شده بودند . الان اثری از زندگی سابق در زندان نیست و تقریباً بطور انفرادی زندگی میکنند . از یک اتاق به اتاق دیگر رفتن مشکل است . وجهی اله قاسمی را به خاطر اینکسه

آرشیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

عوض ساعت ۱۰ ساعت ۱۰ وده دقیقه خوابیده بود ، بعد از ۳۰۰  
ضربه باتوم ، بشماره ۴ مشتل کرده و در آنجا سرش را بیک پايسته  
و دودست را از پشت بسته و باردار کردن طناب بين دستها و کتف و  
رابطه و رنجیعی ۲ ساعت از سقف آویزان کردند و یکبار هم با سیگار  
سوزاندند . ذوقی و مصاصی را جده دابه بهانه ، دیگر فلک کردند .  
نماز جماعت قدغن شد . در زندان شماره ۴ ده نفر را بخاطر اینکه  
شب بی اجازه بلند شده بودند و روزه گرفته بودند فلک کردند .  
صدها اتفاق کوچک و بزرگ و یاورخ داد . قبلا پاسبانها مطمح  
رفقا بودند حالا هر غلطی که نشان بخواهد ، میکند . جمعیت  
زندان دوبرابر شده و جده زیادی در راهرو میخواندند . اطلاعیرغم  
همه فشارها ، زندان ها دانشگاه انقلاب باقی خواهد ماند .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX  
من معتقدم بهمان ترتیب باشکوه که از رفقای دلاور و  
استوار یاد میشود باید از افراد زیور و خیانتکار همیدی  
یاد کرد ، و حتی باید خیانتکاران را آفتست . باید راه  
خیانت را گوید ، باید پل خیانت را ویران کرد . صا  
تسها با انقلاب بیونی نیاز داریم که براه خود عمیقاً مؤمن  
باشند و تا آخر ایستادگی کنند و هیچ عنصر مزمن  
ومرد و ترسوئی را نباید در صفوف دلاوران جانی باشد .  
رضارضامی : یاد دانشمهای روزانه